





# درس خارج فقه

استاد گرانقدر

آیت الله حاج شیخ محمد قاینی

سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱

قم - پژوهشکده حج و زیارت، گروه فقه و حقوق

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أحمد لله و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

و لعنة الله على أعدائهم إلى يوم الدين....

### جلسه نهم : ادامه بحث اجزاء نماز با مخالف

مباحث جلسه گذشته :

بحث در صحت و اجزاء نماز با مخالفین بود و اینکه وقتی مطلوب، شرکت در نماز با مخالفین است چنانچه مکلف شرکت کرد، آیا می تواند به نماز با آنان به عنوان فریضه خود اتکا کند یا نه؟ گفتیم بحث در دو مقام است.

#### مقام اول:

مکلف رعایت وظیفه فرادا نماید، در این صورت آیا نماز او مُجزی است و موجب سقوط امر به نماز می شود. تمام وظایف فرادا را در نماز با مخالفین انجام داد و صرف حضور در نماز با آنان را مراعات کرده است. آیا همین نماز با مخالف مانعیتی نسبت به صحت و اجزاء دارد یا خیر؟

#### مقام دوم:

اگر مکلف بخاطر همراهی با مخالف مضطر به ترك برخی از وظایف فرادا شود مثل اینکه نماز جهریه را به اخفات بخواند یا حتی ناچار شود برخی اجزای نماز را کم کند، مثل اینکه فرصت کافی نباشد برای اینکه سوره را بخواند، مثلاً وقتی رسیده است که امام جماعت می خواهد رکوع رود و اگر بخواهد نماز را به آنان بخواند، فرصت برای انجام قرائت ندارد، در این فرض حکم نماز او از حیث اجزا و صحت چیست؟ در مقام اول گذشت مقتضای قاعده این است که چنانچه مکلف وظیفه فرادا را مراعات نماید، اجزاء و صحت نماز اوست.

در مقام اول بحث شد دو مانع بود اگر مانعیت آنها برطرف شود طبق قاعده نماز او مُجزی است. این که می گوئیم نماز او طبق قاعده مُجزی است، یعنی اگر شك در مانعیت باشد، مقتضای اصل عدم مانعیت است. این همان بحث اقل و اکثر ارتباطی است که مقتضای اصل برائت (موارد شك در مانعیت) حکم به عدم مانعیت است.

مانع، روایتی بود که راوی گفته بود قرائت خودم را هم انجام می‌دهم و به قرائت امام جماعت مخالف اکتفا نمی‌کنم، حضرت فرمود: «لَا، صَلِّ قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ»،<sup>۱</sup> که گفته می‌شد مفاد این روایت نشان می‌دهد که نماز خواندن همراه با مخالف مشروعیت ندارد و همراه مخالف مانعیت دارد. این یک روایت بود که در مقام به عنوان مانع مطرح می‌شد.

این روایت صلاحیت برای مانعیت ندارد، چرا که این روایت ممکن است ناظر به عدم اعتماد به امام جماعت باشد یا اینکه ناظر به مکلفی که نمی‌تواند همراه با امام جماعت رعایت وظیفه منفرد بکند. و اینکه در روایت آمده اقرار دلیل بر رعایت کل وظایف منفرد نیست، ممکن است قرائت در نماز جهریه باشد که رعایت جهر و اخفات نشده است. پس این روایت جدای از ضعف سند، دلیل بر مانعیت نماز با مخالف نخواهد بود.

عمده دلیل که از حیث سند خوب بود روایت «لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ»،<sup>۲</sup> بود که نهی از نماز با مخالف در آن آمده بود. گفته شد آنچه که در این روایت آمده نهی است نه تحریم نماز، و نهی در عبادت مُبطل عبادت می‌باشد، مربوط به جایی است که عبادت حرام تکلیفی باشد، آنچه در این روایت آمده نهی است و نهی از نماز در برخی حالات به معنای حرمت نیست بلکه ارشادی است.

امر دائر بود بین اینکه این نهی ارشاد به عدم انعقاد نماز باشد که اگر اینگونه باشد مانعیت ثابت می‌شود، یا ارشاد به بطلان جماعت باشد که در این صورت مانعیت استفاده نمی‌شود. گفتیم اظهر دوم است و اگر شک شود و اجمال داشته باشد باز مقتضای قاعده اصل عدم مانعیت است.

این تمام بحث ما در رابطه با مقام اول و عدم مانعیت نماز با مخالف و جواز به اکتفای به نماز همراه با مخالف، چنانچه وظیفه‌ی فرادا را در تمام أجزا و شرایط انجام دهد.

### مباحث جلسه امروز :

بحث منتهی می‌شود به مقام ثانی، و آن اینکه مکلف اگر نتواند به وظایف فرادا در حین همراهی با مخالف عمل کند، یا إخلال به برخی شرایط مانند جهر یا حتی در نماز اخفاتی که مکلف نمی‌تواند اخفاتی هم نماز را بخواند چون می‌دانیم یکی از شرایط قرائت حتی در فرض اخفات این است که مکلف صدای خود را بشنود، یعنی اگر مکلف اذکار و قرائات را در دل بخواند نمازش باطل است. درست است که در نمازهای اخفاتی جهر لازم نیست ولی إسماع نفس واجب است. یعنی قرائت اخفاتاً باید به گونه‌ای باشد که اگر مانعی در بین نبود مکلف قرائت اخفاتی خود را بشنود. لذا قرائت مثل حدیث نفس و یا مثل مطالعه، مُجزی نیست. لذا اگر کسی نماز را در منزل خود مانند مطالعه کتاب بخواند صحیح نیست.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۸ : ۳۰۳، ح ۵ (۱۰۷۳۲)؛ جلسه اول.

۲. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۸ : ۳۰۹، ح ۲ (۱۰۷۵۰).

مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ وَابْنِ بُكَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُكْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَالِدُعَاءِ إِلَّا مَا أَسْمَعَ نَفْسَهُ».<sup>۳</sup>

مفاد روایت این است که حدیث نفس نکند، و اصحاب به آن فتوا داده‌اند. نه فقط در قرائت این شرط است حتی در تمام اذکار نماز شرط است. با اینکه ذکر رکوع و سجود بین جهر و اخفات اختیاری است ولی حدیث نفس نباید بکند. پس ادای اذکار به گونه‌ای که مکلف آن‌ها را نشنود و به تعبیر روایت مثل حدیث نفس،<sup>۴</sup> یا به تعبیر دیگری مثل مطالعه‌ی کتاب و روخوانی آن بدون صدا، نماز به صورت مطالعه‌ای باطل است. لذا آخرس (کر و لال) باید اذکار نماز را به صورت نمایشی انجام دهد و به آن‌ها اشاره کند. لذا اگر فرد لال به صورت حدیث نفس و مطالعه نماز بخواند، نماز او هم مجزی نیست.

همچنین این مسأله در تلبیه احرام، صیغهی نذر، یمین و... نیز لازم است. به هر حال اگر مکلف ناچار است که قرائت و اذکار را به صورت جهری نخواند و حدیث نفس کند، آیا این نماز مجزی است و مُسْقَط نماز یومیه و فریضه‌ی او است؟

اینجا است که باید گفت صحت و اجزاء و کفایت این چنین نمازی یک مرتبه از لحاظ قاعده، و دیگری به لحاظ ادله‌ی خاص بررسی شود.

برعکس مقام اول که گفتیم مقتضای قاعده صحت و اجزاء است، مقتضای قاعده در این مقام معمولاً عدم اجزاء است. منظور ما از مقتضای قاعده این است که اگر دلیل خاصی بر صحت و اجزاء نداشتیم، مقتضای اطلاق ادله اجزا و شرایط، اقتضا می‌کند که إخلال به جزء و شرط ولو به ضرورت تقیه، موجب سقوط شرطیت و جزئیت نیست. بلکه تکلیفاً نمازش بدون جزء و شرط است و شروط قرائت را مراعات نمی‌کند و احیاناً مجبور به ترك جزئی از نماز است، مثل جایی که دیر رسیده به نماز و اگر بخواهد اقتدا کند بخشی از حمد یا کل سوره را نمی‌تواند بخواند.

ادله‌ای که می‌گوید: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»،<sup>۵</sup> یا آن دلیلی که گذشت: «لَا يُكْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَالدُّعَاءِ إِلَّا مَا أَسْمَعَ نَفْسَهُ»<sup>۶</sup> نشان می‌دهد که آن عمل مجزی نیست و باطل است. این است معنای آنچه که

۳. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۶: ۹۶، ح ۱ (۷۴۳۹).

۴. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۶: ۱۲۸، ح ۳ (۷۵۲۵) و همان ۸: ۳۶۴، ح ۴ (۱۰۹۱۴).

۵. این روایت در صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه و... آمده ولی در مصادر شیعه به گونه‌ی دیگری آمده است مانند این روایت در وسائل الشیعة، ۶: ۹۱، ح ۴ (۷۴۲۶)؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ فَقَرَأَ السُّورَةَ، وَلَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ مَعَهَا، أُجْزِيهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ مُتَعَمِّدًا لِعَجَلَةٍ كَانَتْ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَتَعَمَّدُ ذَلِكَ فَإِنْ نَسِيَ فَقَرَأَ فِي الثَّانِيَةِ أَجْزَأَهُ»، وَ سَأَلْتُهُ عَنْ تَرْكِ قِرَاءَةِ أُمَّ الْقُرْآنِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ كَانَ مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَإِنْ كَانَ نَاسِيًا فَلَا بَأْسَ».

۶. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۶: ۹۶، ح ۱ (۷۴۳۹).

بزرگان اصول فرمودند: اطلاق دلیل جزئیت و شرطیت اقتضا می کند عدم سقوط جزئیت و شرطیت در فرض اضطرار به ترک جزء و شرط؛ بلکه مکلف مضطر به ترک شرط نماز مانند جهر در قرائت است یا مضطر به ترک جزء نماز مانند سوره است ولی اضطرار او موجب سقوط جزئیت و شرطیت نمی شود. این مقتضای قاعده است ولی مقتضای عده ای از نصوص در مسأله ممکن است اجزا و کفایت باشد و اینکه مکلف آن جایی که نمازش را با مخالف در شرایط غیر تقیه خوفی بخواند ملزم به اعاده ای آن نخواهد بود.

حالا این نصوص و روایات را بررسی می کنیم که آیا بر این جهت دلالت دارد یا نه؟ روایاتی که در این بحث مورد استناد قرار می گیرد، دو طائفه است.

**طائفه اول:** همان روایاتی است که ترغیب به نماز با مخالفین داشت مانند: «من صَلَّى معهم كان كمن

صَلَّى خلف رسول الله ﷺ في الصف الأول»...<sup>۷</sup>

**طائفه دوم:** روایاتی است که خواهد آمد؛ فعلاً بحث در طائفه ای اول است، آیا از این روایات متضافر، بلکه قطعی که صحت قابل توجهی در اسناد عده ای از این روایات بود، اجزاء و صحت استفاده می شود یا نه؟

ممکن است گفته شود این روایات دلالت بر صحت ندارد و نهایت دلالت این روایات استحباب ترغیب به نماز با مخالف است و ترتب اجر و ثواب بر آن است و کسی که با امام مخالف نماز بخواند اجر بالایی دارد و به گفته ی شهید ثانی فضیلت آن از نماز با امام شیعی بالاتر است.

ممکن است کسی تا اینجا هم بیاید و بگوید نماز جماعت با مخالف خوب است و بلکه در شرایط تقیه خوفی واجب باشد. مانند: «عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»<sup>۸</sup>، و... «إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي»<sup>۹</sup>، جایی اگر تقیه ی خوفی اقتضاء داشت، نه فقط نماز با مخالف مجاز یا مستحب است که واجب است و تخلف از آن مخالف تقیه و حرام است. ولی ملازمه ای بین استحباب عمل بلکه وجوب عمل و اجزاء نیست. تقیه واجب است ولی نماز تقیه ای باید مجزی هم باشد. منافاتی بین وجوب تکلیفی تقیه و وجوب وضعی شرط و جزء نیست؛ یعنی به ما بگویند واجب است تقیه کنی، حرام است ترک تقیه کنی و این را بدانید که عملی که با تقیه انجام می دهید، باطل است. اشکالی ندارد لذا در روایت باب صوم دارد که امام بر خلیفه ی وقت داخل شدند و او گفت: این روز را شما قبول ندارید که عید است، و قول ما را به تحقق عید فطر قبول ندارید.

حضرت فرمود: بیخود می گویند، این کار با امام است و اگر بگوید روزه بگیرید، روزه می گیریم و اگر بگوید افطار کنید، افطار می کنیم؛ در ادامه آمده است که حضرت در مجلس چیزی خوردند و وقتی حضرت

۷. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۸ : ۲۹۹، ح ۱ (۱۰۷۱۷)؛ جلسه اول .

۸. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۱۶ : ۲۱۰، ح ۲۳ (۲۱۳۷۸) .

۹. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۱۶ : ۲۱۰، ح ۲۴ (۲۱۳۷۹) .

بیرون آمدند برخی به امام اعتراض کردند که شما روزه‌تان را خوردید! و حضرت فرمود: افطار کردن يك روز بهتر است از اینکه گردن زده شود.<sup>۱۰</sup> تقیه است و عیبی ندارد و آن را قضا می‌کنم واجب است که افطار نمایم و اگر تقیه نکنم کشته می‌شوم. در عین حال روزه در شرایط تقیه صحیح نیست.

باید توجه داشت که ایام ماه مبارک رمضان کسانی که عمره مشرف می‌شوند، مخالفین حدود يك ربع تا بیست دقیقه قبل از زمانی که شیعه آن را مغرب می‌داند، افطار می‌کنند. حال اگر مکلفی مضطر شد، قبل از موعد و وقت افطار به خاطر تقیه روزه را باز کرد. در این صورت روزه‌ی او باطل است و او تکلیفاً کار حرامی نکرده است و باید بعد از ماه مبارک رمضان يك روزه را قضا نماید.

پس ملازمه‌ای بین وجوب عمل به مقتضای تقیه و حضور در نماز مخالف تا چه رسد به استحباب حضور و بین صحت و اجزاء نیست.

ممکن است کسی چنین اشکالی کند؛ لکن به نظر ما بعید نیست که این روایات حداقل اطلاق مقامی نسبت به اجزاء و کفایت داشته باشد. اینکه می‌گوییم حداقل چون بعداً يك مرتبه‌ی بالاتر ادعا خواهیم نمود که اگر کسی اطلاق لفظی این روایات را بر صحت و اجزاء ادعا کند، گزافه ادعا نموده است.

فعلاً حداقل آن را بگوییم که مقتضای اطلاق مقامی کفایت و اجزاء است. یعنی این روایات درست است که ابتداءً به حضور در نماز جماعت با مخالفین تأکید داشته است، اما این روایات گفته است که همراه آنان نماز بخوانید، چه نمازی بخوانید؟ نماز یومیه بخوانید. یعنی نماز ظهر یا مغرب را با مخالفین بخوانید و در هیچ کدام از این روایات اعاده نیامده است.

این غیر از نماز مُعاده‌ای است که در جماعت شیعی فرض شده است. در نماز مُعاده به شیعه گفته‌اند که اگر نماز را در منزل فرادا خواندی و بعد شرایط جماعت پیش آمد، نماز فرادا را نادیده بگیر و اعاده کن؛ این اعاده کردن به معنای خواندن نماز دیگر است و خدا بهترین آن دو را اختیار می‌کند. اما در مورد مخالف نگفته‌اند که اول در منزل بخوان و بعد با مخالفین بخوان؛ بلکه در برخی از روایات بود که راوی فرض کرده بود که من در منزل نماز را خواندم و بعد جایی می‌روم که مخالف نماز داره؛ این خیلی بحث جالبی است که اگر کسی روایتی یافت که ائمه هدی علیهم‌السلام دستور داده باشند با اینان نماز بخوانید و بعد بروید و اعاده کنید، جایزه دارد، بنده این نوع از روایت را ندیدم.

ظاهر این روایات چنین است که نماز یومیه و واجب را با آنان بخوانید. حداقل فهمی که از این دستورات به دست می‌آید آن است که اعاده نخواهد، زیرا اگر اکتفای به این نماز جایز نبود و اعاده آن لازم بود ائمه علیهم‌السلام تذکر می‌دادند. چون نماز با آنان حداقل در معرض عدم امکان رعایت شرایط فرادا می‌باشد که این در نمازهای جهریه بیشتر به چشم می‌خورد. فرد با آنان نماز می‌خواند و اگر بخواند قرائت را جهریه بخواند

۱۰. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۱۰: ۱۳۲، ح ۴ (۱۳۰۳۴).



آبرو ریزی می‌شود. يك امام جماعت مخالف با پنجاه نفر مأموم مشغول نماز صبح هستند، يك شیعه‌ای در میان آنان باشد و قرائت را جهریه بخواند، پس رعایت جهر عادتاً برای نوع مکلفین میسر نیست. بله امام جماعت بین اتمام فاتحه و قرائت قرآنی که بعد از فاتحه انجام می‌دهند، سکنه‌ای دارد ولی در آن هم جهر خواندن نماز توسط مأمومین ممکن نخواهد بود. و این مسأله در شیعه بیشتر حساسیت برانگیز است چراکه با جهر خواندن نماز توسط مأموم به همه اعلام می‌کند که وظیفه‌ی فرادا را انجام می‌دهد.

در این روایات حتی اشاره‌ای به استحباب اعاده هم نشده است، و لو در کتاب وسائل بابی بود: «إستحباب إعادة الصلاة»،<sup>۱۱</sup> لذا ما گفتیم از این روایات فرمایش ایشان را (صاحب وسائل) استفاده نمی‌کنیم. پس اطلاق مقامی این روایات اقتضا می‌کند که نماز با مخالف که یومیه است، مجزی باشد چون در این روایات امر به اعاده نشده است. این اطلاق مقامی است و جایی که محل و معرض ایهام باشد آیا این نماز مجزی است یا نه؟ امام علیه السلام باید رفع ایهام نماید و زمینه‌ی ایهام اجزاء در صورتی که مجزی نباشد باید توسط امام علیه السلام بیان شود.

مقام بالاتر، بعید نیست این روایات با اطلاق لفظی دلالت بر اجزاء و عدم اعاده نماید. چون امام علیه السلام در این روایات نفرموده است: با آنان نمازی مثل نافله یا مستحبی بخوانید، بلکه فرمودند که فریضه را با آنان بخوانید. یک مرتبه است کسی نوافل نماز ظهرش را با جماعت مخالف می‌خواند، این طور نیست چون آن دستوری که از ظاهر این روایات استفاده می‌شد، نماز فریضه بود. «صلِّ معهم»، یعنی همان نماز یومیه نه نماز نافله یا مستحبی مراد باشد.

اگر این باشد که ظاهر این روایات بعید نیست همین باشد، اطلاق لفظی است. چون به همان دلیلی که می‌گوید مسافر نمازش را شکسته بخواند، حال بعدش قضا و اعاده و تکرار هست؟ نه، چون این یعنی وظیفه‌ی یومیه خود را به چنین کیفیت بخوانید، حاضر نمازش را تمام می‌خواند و مسافر نماز فریضه خود را قصر می‌خواند. یا اینکه ما وقتی با امام جماعت نماز می‌خوانیم این نماز واجب است و جایی ندارد اعاده کنیم؟ از روایات استحباب نماز جماعت استفاده نمی‌شود، و مراد همان نماز یومیه است؟

ظاهر روایات امر به نماز با مخالف این است که به همان نحوی که امر به نماز جماعت با امام شیعی شده است، چطور کسی توهم نمی‌کند که این نمازی که با امام شیعی خواندیم را دوباره اعاده کنیم چون رعایت وظایف منفرد را نکردیم، همانطور هم در مورد نماز با مخالفین خواهد بود.

ظهور ادله‌ی امر به نماز با مخالف، نمازهای یومیه است. خوب اگر این است که نماز یومیه را باید با آنان خواند ظهورش این است که نماز شما همین است و اعاده و تکرار نیازی ندارد. لذا تلقی ما این است که ظهور لفظی این ادله اطلاق دارد نه اینکه اطلاق مقامی داشته باشند.

۱۱. وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۳۰۲، بابُ اسْتِحْبَابِ إِيقَاعِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ الْمُخَالَفِ أَوْ بَعْدَهُ وَ حُضُورِهَا مَعَهُ. جلسه ششم، ص ۳۶.

در مثل روزه چون مکلف به واسطه‌ی افطار مضطر می‌شود یعنی در واقع مضطر به روزه نگرفتن است و اعاده دارد، اجزاء در آن‌جا معنایی ندارد. ولی در این‌جا مکلف مضطر به نماز با کیفیت خاص است نمازی که در آن جهر مراعات نمی‌شود، قرائت رعایت نمی‌شود، جزئی از اجزاء نماز رعایت نمی‌شود، مکلف به این‌چنین نمازی مضطر است.

نکته‌ای که در روزه است مؤید عرض ما است، در روزه‌ای که باید قضا می‌شد، توهم نشود که به سبب تقیه امر به افطار شده است، تذکر داده شده است که اگر افطار نکنم گردنم را می‌زنند، ولی چنین چیزی در مورد نماز نداریم که مثلاً ابتدا نماز خود را بخوانید و بعد نماز با آنان بخوانید. بنده يك روایت هم در مورد اعاده یا قضا پیدا نمودم. آیا همین اطلاق دلیل محکمی بر اجزاء نیست؟ هم در جانب اطلاق مقامی و هم در جانب اطلاق لفظی به تقریری که اشاره شد.

این طائفه‌ی اولی در مسأله بود و آن روایاتی است که امر به نماز با مخالفین نموده است و با اینکه در معرض عدم مراعات شرایط فرادا بوده است تذکری دال بر اعاده یا قضا نداده است.

طائفه‌ی دوم مجموعه‌ای از روایات است که عده‌ای از آن‌ها را صاحب وسائل در باب ۳۳ و ۳۴ ذکر نموده است که مربوط می‌شود به تعلیل نماز با مخالفین و کیفیت نماز با مخالفین در مواردی که مکلف مضطر به عدم رعایت شرط یا جزئی است.

**این روایات را در جلسه بعد بحث خواهیم نمود...**



**و الحمد لله رب العالمین**

**پایان درس نهم**